

خلق امید به جای جعل امید

حسین نورانی نژاد

ربع قرن از اصلاح‌طلبی دوم خردادی می‌گذرد و این جریان با همه محدودیت‌ها و فشارها، تاثیرات عمیق اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی از خود بر جای گذاشته و کماکان یکی از جریان‌های اصلی و اصیل کشور محسوب می‌شود. جریانی که می‌توان گفت به لحاظ مواضع کلانی که اتخاذ کرده و گفتمانی که ساخته و به لحاظ تاریخی و نسبتش با منافع ملی، جای درستی ایستاد؛ ولی به درستی پیش نرفت و با توجه به وجه غالب آن که سیاسی است و تاکیدي که بر توسعه سیاسی داشته، نتوانست در سطح قدرت، تغییرات پایدار و مطلوبی را رقم بزند، اما آیا این به معنای پایان اصلاح‌طلبی است؟ به گمان من پاسخ به این پرسش، تک کلمه‌ای نیست. اگر اصلاحات به معنای متعارف آن، یعنی تلاش سیاسی برای ورود به قدرت از طریق انتخابات و سپس ایجاد اصلاحات از بالا باشد، به نظر می‌رسد که این راهبرد در مواجهه با سد نظارت استصوابی به شکست انجامیده است و انعطاف زیادی که این جریان تاکنون برای مصالحه و مفاهمه با این مانع داشته و با نیروهای درجه چندم یا نیابتی خود خواسته آن را دور بزند، ضمن کسب برخی نتایج مثبت مقطعی مانند برجام، ریزش سرمایه اجتماعی خود را در وهله نخست و برخورد حذفی و کم‌هزینه نهادهای قدرت را با توجه به فقدان حمایت مردمی در گام بعد، تجربه کرده است. این یادداشت کوتاه، مجالی برای پاسخ سیاسی به چه باید کرد ندارد و در این باره نظر خود را در مقاله «مطالبه‌گری و انتظار فعال» در سالنامه اعتماد به تفصیل آورده‌ام. اما در اینجا می‌خواهم به موضوعی دیگر پردازم و آن وضعیت امید به آینده به عنوان یکی از ضروریات تاب‌آوری در شرایط بحرانی است. اینکه چرا امید چندانی در بین بسیاری از نیروها دیده نمی‌شود و عاملیت به انفعال و پرسش از «چه باید کرد» به «چه خواهد شد» انجامیده است. به گمانم، یکی از عوامل این وضعیت، جعل امید به جای خلق امید در میان برخی از ما اصلاح‌طلبان است. سیاست امری نتیجه‌گراست. اما تک‌ساحتی و خطی دیدن این گزاره، نتایج خطرناکی در پی دارد. یکی از مثال‌های این خطر، ارجاع محض امید به نتایج معلوم و کوتاه‌مدت سیاسی است.

یعنی اینکه برای حفظ امید، وعده‌های نشدنی بدهیم، چون تمامی سیاست

را به نتیجه و تمامی نتیجه را به وعده‌های زمانی کوتاه مدت تقلیل داده‌ایم. یعنی خالی کردن سیاست از ایمان و آرمان. دست‌کم گرفتن فضیلت‌گرایی در کنش‌های سیاسی و حداقل در انگیزه‌بخشی‌های فردی با توجه به تاثیرات اجتماعی آن. از تبدیل سیاست و اصلاحات به پروژه‌های خرد و کوچک و فراموش کردن ارتفاع لازم برای مرور راه طی شده و هدف کلانی که موانع موردی همچون نظارت استصوابی یا مواجهات امنیتی، نمی‌تواند بر همه این تصویر کلان غلبه کند. یک سیاست بی‌روح که به کار روبات‌های سیاسی می‌آید نه انسان‌های سیاست‌ورزی که امید خود را از ایمان و آرمان می‌گیرند و نه فقط محاسبات جزء نگرانه‌ای از جنس نظرسنجی‌ها و امثالهم. از دستاوردهای کوچک نباید گذشت. برای هر بهبودی، هر چند موردی و کوچک باید کوشید، چون شبتاب، هرکس ذره‌ای نور بتاباند، شاید ذره ذره آنها چراغ راه شوند. اما نگهداشت نیروها با شعارهای ناممکن و بزرگ‌تر از بضاعت‌های موجود، شاید دستاوردهای مقطعی داشته باشد، اما در میان مدت و بلندمدت، بی‌اعتباری و سرخوردگی به همراه دارد. به گمان من اصلی‌ترین عامل ناامیدی‌های موجود ریشه در سد محکم اقتدارگرایی داشته است که زور اصلاحات به آن نرسیده، اما بخشی از این ناامیدی به جعل گاه و بی‌گاه امید و وعده‌های نشدنی خود ما اصلاح‌طلبان نیز باز می‌گردد که آن را جایگزین خلق امید به پشتوانه حفظ رویاها و آرمان کردیم. ما به ایمان نیاز داریم و ایمان، جستن در تاریکی است. این ایمان، رفتار خرد و تاکتیک‌های سیاسی را نباید بسازند و گرنه غیرعقلانی و خطا خواهند بود اما بنا کردن آرمان و خیال‌ها براساس صرف محاسبات عقلانی و بریده از ایمان، ناامیدی منفعلانه‌ای می‌سازد که در برخی نیروها می‌بینیم و حاصل آن یا انفعال است یا تندروی کور که هر دو به یک نتیجه می‌انجامند. ما به خیال نیاز داریم و این متفاوت از خیالبافی است. در این صورت، خلاقیت‌ها زنده می‌شود و از دل ناامیدی در رویکردهای نتیجه‌گرای محض، امید و سیاست و کنشگری فعال و هدفمند را خلق خواهد کرد. سیاستی که با توجه به انسانی بودن، حقانیت و منصفانه بودن اهداف و گفتمان اصلاحات و انطباق آن با وجدان جمعی، عاقبت به نتیجه هم خواهد رسید.

باز گردد عاقبت این در، بلی
در گشاید یار سیمین‌بر، بلی
ساقی ما یاد این مستان کند
بار دیگر با میو ساغر، بلی

منبع: روزنامه اعتماد 3 خرداد 1401 خورشیدی